



مدرسان شریف

فصل اول

«موضوعات اساسی در روانشناسی رشد»

درسنامه (۱): کلیات روانشناسی رشد



رشد انسان به عنوان حوزه‌های علمی، میان رشته‌ای و کاربردی

سؤالات اساسی بسیاری در زمینه‌ی رشد انسان وجود دارد و نیاز به حوزه‌های مطالعاتی است تا بتواند «تداوم» و «تغییر» طول عمر را روشن سازد. سؤالاتی از قبیل: چه چیزی ویژگی‌های مشترک فرد با دیگران و ویژگی‌های منحصر به فرد او را تعیین می‌کند؟ چه چیزی ثبات و تغییر خلق و خوی افراد را در طول زندگی تعیین می‌کند؟ شرایط تاریخی و فرهنگی، چگونه بر سلامت فرد در طول زندگی تأثیر می‌گذارد؟ زمان وقوع رویدادها (مثل مواجهه زود هنگام با زبان‌های خارجی، به تعویق افتادن زندگی زناشویی، فرزندپروری، شغل و ...) از چه نظر برای رشد اهمیت دارد؟ چه عوامل بیرونی و درونی باعث مرگ زود هنگام می‌شوند؟

این سؤالات نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر کاربردی نیز اهمیت دارند. مثلاً آگاهی از رشد جسمانی، تغذیه و بیماری به موجب علاقه‌ی حرفه پزشکی به بهبود تندرستی افراد، ایجاد شده است. یا این که علاقه‌ی حرفه‌ی خدمات اجتماعی به برخورد با اضطراب‌ها، مشکلات رفتاری و کمک به افراد برای این که با رویدادهای مهم زندگی مثل طلاق، از دست دادن شغل یا مرگ عزیزانشان سازگار شوند، آگاهی در مورد شخصیت و رشد اجتماعی را ایجاب کرده است. اطلاعات زیادی که ما امروزه در مورد رشد انسان داریم، حاصل تلاش‌های میان رشته‌ای است.

دانشمندان حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و زیست‌شناسی همراه با متخصصان حوزه‌های کاربردی از جمله آموزش و پرورش، مطالعات خانواده، پزشکی، بهداشت عمومی و خدمات اجتماعی در این راه همکاری می‌کنند. بنابراین حوزه‌ی رشد انسان، ترکیبی از همکاری‌های گوناگون است که همه‌ی آن‌ها یک هدف مشترک دارند: «توصیف و شناسایی آن دسته از عواملی که بر ثبات و تغییر شکل انسان‌ها از لحظه‌ی لقاح تا مرگ تأثیر می‌گذارد.»

کج مثال ۱: روان‌شناسی رشد:

- (۱) رفتار نامطلوب را تغییر می‌دهد.
- (۲) پیش‌بینی رفتار را ممکن می‌سازد.
- (۳) کنترل رفتار را تغییرناپذیر می‌کند.
- (۴) رشد و نمو در همه مردم را یکسان می‌داند.

پاسخ: گزینه «۲» سؤال‌های اساسی و متفاوتی در مورد رشد انسان وجود دارد که تداوم و تغییر را در طول عمر انسان روشن می‌سازد. تمام سؤالاتی که در روان‌شناسی رشد به آن‌ها پاسخ داده می‌شود، یک هدف مشترک دارند و آن هم توصیف و شناسایی آن دسته از عواملی است که بر ثبات و تغییر شکل انسان‌ها از لحظه لقاح تا مرگ تأثیر می‌گذارد. با توجه به این ثبات‌ها و تغییر شکل‌هاست که می‌توان دست به پیش‌بینی رفتار زد.

تعاریف

روان‌شناسی رشد: روان‌شناسی رشد به مطالعه تغییراتی می‌پردازد که از زمان انعقاد نطفه تا مرگ برای انسان اتفاق می‌افتد. با این حال بر دوره کودکی و نوجوانی بیشتر تأکید می‌کند. روان‌شناسی رشد به اعتباری در زمره علوم بنیادی و به اعتبار دیگر از جمله علوم کاربردی است. هدف علوم بنیادی کشف روابط میان پدیده‌ها و رسیدن به نظریه است، در حالی که علوم کاربردی برای کشف پاسخ‌های منطقی و اصولی نسبت به مسائل ضروری و اساسی تلاش می‌کند.



نظریه رشد: به مجموعه‌ی منسجمی از اظهارات که رفتار را توصیف، توجیه و پیش‌بینی می‌کند، اطلاق می‌گردد.
 رسش (maturation): عبارت است از تغییرات از پیش تعیین‌شده‌ی ژنتیکی که مستقل از تأثیرات محیطی است و امکان یادگیری‌های مختلف را برای موجود زنده فراهم می‌کند.

یادگیری (learning): تغییرات نسبتاً پایداری است که ناشی از تجربیات فرد است.

نمو (growth): برنامه‌ی ژنتیکی و از قبل برنامه‌ریزی شده‌ای است که از زمان لقاح تا نوجوانی ادامه دارد و بیشتر حالت افزایشی دارد.

رشد (Development): حاصل جمع رسش، نمو و یادگیری است که شامل تغییرات کمی و کیفی است و از زمان لقاح تا مرگ ادامه دارد.

(سراسری ۸۳)

کلمه مثال ۲: هدف «روان‌شناسی رشد» عبارت است از:

(۱) توصیف، تشریح، پیش‌بینی و تفسیر رفتارها

(۳) مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی انسان

(۲) بررسی چگونگی انعقاد نطفه و تبدیل آن به فرد کامل

(۴) مطالعه چگونگی تغییر اشخاص و ثبات برخی ویژگی‌های آن‌ها

پاسخ: گزینه «۴» روان‌شناسی رشد به مطالعه ویژگی‌های انسان، تغییرات و ثبات آن‌ها از زمان انعقاد نطفه تا مرگ می‌پردازد. گزینه (۱) به نظریه‌های رشد مربوط می‌شود. نظریه به مجموعه‌ی منظم و منسجمی از اظهارات اطلاق می‌شود که به توصیف، توجیه و پیش‌بینی رفتار می‌پردازد. گزینه (۳) تعریفی است که از روان‌شناسی مطرح شده نه روان‌شناسی رشد.

موضوعات اساسی

گمانه‌زنی‌ها درباره اینکه افراد چگونه رشد و تغییر می‌کنند قرن‌ها وجود داشته‌اند. هنگامی که این گمانه‌زنی‌ها با پژوهش ترکیب شدند، به ساختن نظریه‌های رشد منجر گردیدند.

نظریه: یک رشته اظهارات منظم و منسجم است که رفتار را توصیف می‌کند، توضیح می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند. نظریه‌ها به دو دلیل ابزارهای مهمی هستند. اولاً آن‌ها چارچوب منظمی را برای مشاهدات ما از افراد تأمین می‌کنند. ثانیاً نظریه‌هایی که توسط پژوهش تأیید شده‌اند، مبنای دقیقی را برای اقدام عملی در اختیار می‌گذارند. تفاوت نظریه با یک عقیده معمولی آن است که نظریه به تأیید علمی نیازمند است، با روش‌های پژوهشی آزمایش می‌شود و باید یافته‌های آن با گذشت زمان بادوام و تکرارپذیر باشد. همچنین همان‌طور که در نظریه‌های دانشمندان خواهیم دید، نظریه‌ها تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و نظام‌های عقیدتی زمان خود قرار دارد.

کلمه مثال ۳: تعریف مقابل متعلق به کدام مفهوم است؟ «مجموعه‌ای از اظهارات منسجم که رفتار را توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کند.»

(۴) عقیده

(۳) علم

(۲) نظریه

(۱) فرضیه

پاسخ: گزینه «۲» نظریه یک رشته اظهارات منظم و منسجم است که رفتار را توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کند و با یک عقیده معمولی متفاوت است.

در حوزه‌ی رشد انسان، نظریه‌های متعددی وجود دارند که دیدگاه‌های آن‌ها در مورد افراد و نحوه تغییر آن‌ها بسیار متفاوت هستند. مطالعه‌ی رشد به دلایل زیر، هیچ واقعیت اساسی را تأمین نمی‌کند:

۱- پژوهشگران همواره در مورد معنی آنچه که می‌بینید، اتفاق نظر ندارند.

۲- انسان‌ها موجودات پیچیده‌ای هستند و همواره از نظر جسمانی، روانی، هیجانی و اجتماعی تغییر می‌کنند و تاکنون هیچ نظریه‌ی واحدی نتوانسته است تمام این جنبه‌ها را توضیح دهد.

۳- وجود نظریه‌های متعدد به پیشرفت دانش کمک می‌کند، زیرا پژوهشگران همواره سعی دارند این دیدگاه‌های مختلف را حمایت، تکذیب و ترکیب کنند. نظریه‌های مختلفی در زمینه‌ی رشد انسان‌ها وجود دارند، اما می‌توان همه‌ی آن‌ها را در ۳ موضوع اساسی سازمان‌بندی کرد:

۱- آیا روند رشد پیوسته است یا ناپیوسته؟

۲- آیا یک روند، رشد همه‌ی انسان‌ها را مشخص می‌کند یا چند روند احتمالی وجود دارد؟

۳- آیا در تعیین رشد، عوامل ژنتیکی مهم هستند یا عوامل محیطی؟

رشد پیوسته است یا ناپیوسته؟

نظریه‌های اساسی در روان‌شناسی رشد دو احتمال را در مورد رشد در نظر می‌گیرند. بعضی از آن‌ها رشد را «پیوسته» و بعضی رشد را «ناپیوسته» می‌دانند. نظریه‌هایی که رشد را پیوسته می‌دانند، معتقدند که به مهارت‌هایی که از همان آغاز تولد وجود داشته، به تدریج افزوده می‌شود و تغییرات در مراحل رشد کمی است. بنابراین فرق بین کودکان و بزرگسالان فقط در مقدار و پیچیدگی رفتار است. این نظریه‌ها مرحله‌ای را برای رشد در نظر نمی‌گیرند. مثلاً خاطره‌ای که یک کودک از رویدادهای گذشته دارد یا برداشت او از یک آهنگ یا توانایی او برای دسته‌بندی اشیاء ممکن است خیلی شبیه ما باشد؛ تنها تفاوت او با یک بزرگسال این است که نمی‌تواند این مهارت‌ها را به اندازه ما با دقت و آگاهی زیاد انجام دهد.

نظریه‌هایی که رشد را ناپیوسته می‌دانند، معتقدند که مراحل رشدی وجود دارد و در هر مرحله تغییرات کیفی در تفکر، احساس و رفتار فرد ایجاد می‌شود. بنابراین فرق بین کودکان و بزرگسالان در شیوه‌های تفکر، احساس و رفتار کردن آنهاست و در هر دوره‌ی سنی فکر، احساس و رفتار کودک، منحصر به فرد و کاملاً متفاوت با بزرگسالان است. مثلاً در این دیدگاه یک کودک در نوباوگی نمی‌تواند مانند یک آدم بالغ رویدادها و اشیاء را درک و سازماندهی کند، اما در عوض یک رشته مراحل رشد را طی می‌کند و هر کدام از این مراحل ویژگی‌های خاصی دارند تا این که او را به بالاترین سطح عملکرد می‌رسانند.

یک روند یا چند روند برای رشد وجود دارد؟

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در روان‌شناسی رشد این است که «یک دوره‌ی رشد وجود دارد یا چند دوره‌ی رشد؟» درست است که نظریه‌پردازان مرحله‌ای معتقدند که افراد در همه‌ی فرهنگ‌ها و جوامع، زنجیره‌ی رشد یکسانی را طی می‌کنند اما نظریه‌پردازان معاصر موقعیت‌هایی را در نظر می‌گیرند که رشد را به صورت چندلایه و پیچیده شکل می‌دهند. در واقع موقعیت‌های شخصی و محیطی افراد، در کنار ساختار ژنتیکی و زیستی آنها، روی رشد ایشان تأثیر می‌گذارد. مثلاً فردی که خجالتی است و از لحاظ ژنتیکی مستعد ترسو بودن است، در مقایسه با فردی که معاشرتی است و از برقراری روابط با دیگران ترسی ندارد، موقعیت‌های متفاوتی را تجربه می‌کند یا مثلاً در جوامع روستایی افراد با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که با زندگی افراد در شهرهای بزرگ متفاوت است. لذا موقعیت‌های متفاوت می‌تواند قابلیت‌های عقلانی، مهارت‌های اجتماعی و احساسات متفاوتی را نسبت به خود و دیگران ایجاد کند.

در روند رشد عوامل ژنتیکی مهم هستند یا محیطی؟

یکی دیگر از مسائل مهمی که در روان‌شناسی رشد مطرح می‌شود، مسأله‌ی اهمیت «طبیعت و تربیت» است. منظور از طبیعت، ویژگی‌های زیستی و فطری است. منظور از تربیت، نیروهای محیطی، مادی و اجتماعی است. هرچند که همه‌ی نظریه‌پردازان، برای طبیعت و تربیت نقش‌هایی را در نظر می‌گیرند اما از نظر اهمیتی که برای هر کدام قائل می‌شوند با هم متفاوتند. بعضی از آن‌ها بر «ثبات» ویژگی‌های افراد تأکید می‌کنند، لذا وراثت را عامل مهمتری تلقی می‌کنند، مثلاً افرادی که در یک ویژگی قوی هستند مثل توانایی‌های کلامی، اضطراب یا معاشرتی بودن، در سنین بعدی نیز به همین صورت هستند. بعضی از آن‌ها نیز بر «انعطاف‌پذیری» ویژگی‌های افراد تأکید می‌کنند و در نتیجه محیط را نیز در شکل‌گیری الگوهای رفتاری افراد سهیم می‌دانند.

کج مثال ۴: توجه به نیروهای مؤثر بر تجربیات ماقبل و بعد از تولد و ثبات صفات به ترتیب به کدام یک از نظریات رشد مرتبط هستند؟

- (۱) طبیعت‌گرا - تربیت‌گرا (۲) تربیت‌گرا - طبیعت‌گرا (۳) طبیعت‌گرا - طبیعت‌گرا (۴) تربیت‌گرا - تربیت‌گرا

پاسخ: گزینه «۲» یکی از مسائل مهم در روان‌شناسی رشد مسئله طبیعت و تربیت است. عوامل ژنتیکی پایدار مانند ثبات صفات مربوط به مسئله طبیعت و تأثیر نیروهای محیطی و مادی مربوط به اهمیت تربیت هستند.

تا این جا در مورد موضوعات اساسی رشد انسان در دو حد افراطی صحبت کردیم: راه‌حل‌های یک طرف در مقابل طرف دیگر. اما در ادامه خواهیم دید که مواضع بسیاری از نظریه‌ها تعدیل شده‌اند. نظریه‌های نوین دریافته‌اند که هر دو طرف امتیازهایی دارند. برخی نظریه‌پردازها معتقدند که هم تغییرات پیوسته و هم تغییرات ناپیوسته رشد را مشخص می‌کنند و جانشین یکدیگر می‌شوند. برخی نیز تصدیق می‌کنند که رشد می‌تواند هم ویژگی‌های همگانی داشته باشد و هم ویژگی‌هایی که منحصر به فرد و منحصر به شرایط ویژه است. بالاخره این که پژوهشگران جدید نمی‌پرسند که «وراثت مهمتر است یا محیط» بلکه آن‌ها می‌خواهند بدانند که چگونه طبیعت و تربیت با کمک هم بر صفات و قابلیت فرد تأثیر می‌گذارند.

در نیمه‌ی اول قرن بیستم، تصور بر این بود که رشد در نوجوانی متوقف می‌شود. طبق این باورها، نوباوگی و کودکی به صورت «دوره‌های تغییر شکل سریع»، بزرگسالی به صورت «فلات» و پیری به صورت «دوره‌ی افول» در نظر گرفته می‌شد. تغییر ماهیت جمعیت آمریکا، پژوهشگران را نسبت به این عقیده بیدار کرد که رشد به صورت مادام‌العمر است. در اثر بهبود تغذیه، بهداشت و دانش پزشکی، متوسط عمر در قرن بیستم بیشتر از پنج هزار سال پیش شده است. در سال ۱۹۰۰ متوسط عمر ۵۰ سال بوده است، اما امروز حدود ۷۶/۵ سال است. افراد مسن نه تنها از نظر تعداد بیشتر شده‌اند بلکه سالم‌تر و فعال‌تر نیز گشته‌اند. آن‌ها با پندارهای قالبی آدم منفعل و پژمرده‌ی سال‌های قبل مبارزه می‌کنند. این مشاهدات، تغییر اساسی در برداشت از رشد انسان‌ها را ایجاد می‌کند.

دیدگاه عمر

دیدگاه دیگری که در روان‌شناسی رشد وجود دارد، نگاه متداولتری به رشد دارد. این دیدگاه، «دیدگاه عمر» نام دارد و ۴ فرض در این دیدگاه مد نظر قرار می‌گیرد:

۱- **رشد به صورت مادام‌العمر است:** در هر دوره‌ی سنی، رویدادهایی رخ می‌دهد که هیچ‌کدام از این رویدادها، از نظر تأثیری که بر زندگی فرد می‌گذارد، برتر از دیگری نیست. در هر دوره‌ی سنی تغییرات در سه زمینه‌ی جسمانی (اندازه، تناسب، ظاهر بدن و...)، شناختی (توانایی‌های عقلی، حافظه، استدلال، توجه، تخیل، خلاقیت و...) و اجتماعی (مهارت‌های میان‌فردی، دوستی‌ها، رفتار اخلاقی، ارتباطات هیجانی و...) اتفاق می‌افتد.

۲- **رشد چندبعدی و چندجهتی است:** چندبعدی بودن رشد به این معناست که فرد در جریان رشد و زندگی خود با فرصت‌ها و درخواست‌های متفاوتی روبرو می‌شود که نیروهای مختلف زیستی، روانی و اجتماعی روی آن تأثیر می‌گذارند. چندجهتی بودن رشد به دو معناست.

معنای اول: در طول رشد فرد، در بعضی زمینه‌ها پیشرفت و در زمینه‌های دیگر افول به چشم می‌خورد. مثلاً ممکن است فرد انرژی خود را صرف اموری چون تسلط بر زبان و موسیقی بنماید و مهارت‌های دیگر را کنار بگذارد. در حقیقت رشد به بهبود عملکرد محدود نمی‌شود.

معنای دوم: علاوه بر این که تغییر در طول زمان چندجهتی است، در یک زمینه‌ی واحد رشد نیز چندجهتی است. مثلاً ممکن است برخی از ویژگی‌های عملکرد شناختی فرد (مثل حافظه) در طول زمان افت کند، اما اطلاعات وی در زبان انگلیسی و فرانسه در طول زندگی او بیشتر گردد.

۳- **رشد کاملاً شکل‌پذیر است:** به عبارت دیگر، افراد در طول رشد خود، انعطاف‌پذیرند و قابلیت تغییر را دارند. مثلاً کسی که تصمیم به درس خواندن در دوران جوانی گرفته است، می‌تواند در سن بالاتری ازدواج کند و برعکس. شواهد مربوط به شکل‌پذیری نشان می‌دهد که پیری آن‌گونه که اغلب تصور می‌شود «خانه‌خرابی» نیست، بلکه استعاره‌ی «پروانه» که دگرگونی و توانایی مستمر را می‌رساند، تصویر دقیق‌تری از تغییر در طول زمان ارائه می‌دهد. با این حال، هنگامی که توانایی و فرصت تغییر کاهش پیدا می‌کند، شکل‌پذیری رشد به تدریج کمتر می‌شود و این حالت در بین افراد بسیار متفاوت است.

۴- **رشد به صورت چند موقعیتی است:** موقعیت‌های مختلفی روی رشد افراد تأثیر می‌گذارند. طبق دیدگاه عمر، مسیرهای تغییر بسیار گوناگون هستند چرا که رشد به صورت چند موقعیتی تحقق می‌یابد. این تغییرات را می‌توان در سه طبقه تأثیرات مربوط به سن، تأثیرات مربوط به تاریخ و تأثیرات غیرهنجاری سازمان داد، ولی همه‌ی آن‌ها با هم عمل می‌کنند و به شیوه‌ی منحصر به فردی با هم آمیخته می‌شوند تا زندگی فرد را تشکیل دهند. «تأثیرات مربوط به سن»، رویدادهایی هستند که قابل پیش‌بینی‌اند. مثلاً اغلب افراد بعد از ۱ سالگی راه می‌روند یا در ۱۲ الی ۱۴ سالگی به بلوغ جنسی می‌رسند. این رویدادها تحت تأثیر زیست‌شناسی هستند ولی سنت‌های اجتماعی نیز می‌توانند تأثیرات مربوط به سن را به بار آورند. تأثیرات مربوط به سن مخصوصاً در مدت کودکی و نوجوانی رایج هستند.

در این دوران تغییرات زیستی سریع هستند و فرهنگ نیز تجربه‌های مربوط به سن متعددی را تحمیل می‌کند تا اطمینان یابد که افراد جوان مهارت‌های لازم را برای مشارکت در جامعه کسب کرده‌اند. «تأثیرات مربوط به تاریخ» به رویدادهایی مثل جنگ، پیشرفت تکنولوژی، تغییر نگرش نسبت به اقلیت‌های قومی و غیره اشاره می‌کند. این رویدادها افرادی را که در زمان یکسانی زندگی می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهند. این رویدادها توضیح می‌دهند که چرا افرادی که در زمان یکسانی متولد می‌شوند - که اثر همدوره نامیده می‌شود - در ویژگی‌هایی شباهت دارند که آن‌ها را از کسانی که در مواقع دیگر متولد می‌شوند متمایز می‌کند. «تأثیرات غیرهنجاری»، به رویدادهای غیرعادی اشاره می‌کند که از جدول زمانی رشد پیروی نمی‌کند و شامل اتفاقات مختلفی می‌شود که به صورت‌های متفاوتی برای افراد اتفاق می‌افتند و قابل پیش‌بینی نیستند.

اصطلاح هنجاری، یعنی معمولی یا متوسط. تأثیرات مربوط به سن و تاریخ، تأثیرات هنجاری هستند، زیرا هر یک بر تعداد زیادی از افراد به شیوه‌ی یکسان تأثیر می‌گذارند؛ اما تأثیرات غیرهنجاری رویدادهای غیرعادی هستند؛ زیرا فقط برای تعداد کمی از افراد اتفاق می‌افتند. این رویدادها چندجهتی بودن رشد را افزایش می‌دهند. مثل آموزش پیانو در دوران کودکی، ازدواج، فرزندپروری و یا مبارزه با سرطان، تأثیرات مهمی بر مسیر زندگی فرد می‌گذارند. این رویدادها، رویدادهای غیرهنجاری هستند که به صورت بی‌نظم روی می‌دهند و دنبال کردن و بررسی آن‌ها برای پژوهشگران بسیار دشوار است. دیدگاه عمر دیدگاهی است که شبیه شاخه‌های درخت است و به جای یک مسیر واحد رشد، بر مسیرها و پیامدهای متعددی تأکید می‌کند. در واقع هر شاخه بیانگر مهارت بالقوه در یکی از زمینه‌های رشد است. شاخه‌هایی که یکدیگر را قطع می‌کنند نشان می‌دهند که زمینه‌های بدنی، شناختی، هیجانی و اجتماعی با یکدیگر ارتباط دارند.

کج مثال ۵: تغییرات از پیش تعیین‌شده‌ی ژنتیکی که مستقل از تأثیرات محیطی است و امکان یادگیری‌های مختلف را برای موجود زنده فراهم می‌کند، نام دارد.

(۴) تکامل

(۳) رشد

(۲) یادگیری

(۱) رشد

پاسخ: گزینه «۳» رشد، به تغییرات از پیش تعیین‌شده‌ی ژنتیکی و مستقل از تأثیرات محیطی، اطلاق می‌گردد.

مثال ۶: نظریه‌های رشدی که بر ثبات و دوام ویژگی‌های افراد در طول زمان تأکید می‌کنند، معتقدند که:

- (۱) وراثت عامل مهمتری در جریان رشد می‌باشد.
- (۲) تربیت عامل مهمتری در جریان رشد می‌باشد.
- (۳) افراد جوامع و فرهنگ‌های مختلف، از نظر رشدی متفاوت هستند.
- (۴) عامل اصلی شکل‌دهنده‌ی الگوهای رفتاری، محیط است.

پاسخ: گزینه «۱» نظریه‌هایی که بر ثبات ویژگی‌های افراد تأکید می‌کنند، معتقدند وراثت نقش مهمتری در رشد ایفا می‌کند.

(سراسری ۹۶)

مثال ۷: مفهوم سوق‌دهندگی (canalization) برای تبیین نقش کدام مورد به کار رفته است؟

- (۱) پیوستگی - ناپیوستگی
- (۲) جبر - اختیار
- (۳) محیط - وراثت
- (۴) هشیاری - ناهشیاری

پاسخ: گزینه «۳» وراثت و محیط عوامل مجزایی نیستند و رفتار حاصل تأثیر متقابل آن‌هاست. برای فهم این که چگونه وراثت و محیط با هم عمل می‌کنند، چند مفهوم وجود دارد. سوق‌دهندگی یعنی گرایش وراثت به محدود کردن رشد به فقط یک یا چند پیامد؛ رفتار سوق‌یافته از برنامه رشدی پیروی می‌کند که به شکل ژنتیکی تعیین شده است و فقط محیط اثرگذار آن را تغییر می‌دهد.

مفهوم مرحله در روانشناسی

نظریه‌هایی که دیدگاه ناپیوسته را قبول دارند، رشد را به صورتی که طبق مراحل روی می‌دهد، در نظر می‌گیرند. مرحله عبارت است از تغییر کیفی در تفکر، احساس و رفتار کردن که دوره‌های خاص رشد را مشخص می‌کند. مفهوم مرحله نشان می‌دهد هنگامی که افراد از یک مرحله وارد مرحله دیگر می‌شوند، دوره‌های سریع و ناگهانی تغییر را می‌گذرانند.

از کارهای اساسی در روان‌شناسی تحولی، بررسی فرآیندهای روانی و مشخص کردن مراحل می‌باشد. هر مرحله باید واجد شرایط و ملاک‌هایی باشد. آن شرایط عبارتند از:

۱- **محل و زمان ثابت:** هر مرحله همیشه بعد از مرحله‌ی معینی می‌آید و مرحله‌ی دیگری را به دنبال دارد. مثلاً اگر فرآیند هوش را در انسان‌ها به ۱۳ مرحله تقسیم کرده باشند، مرحله دوم در همه‌ی افراد باید مرحله‌ی دوم باشد.

یعنی مرحله‌ی دوم، مرحله‌ای است که همیشه بعد از مرحله‌ی اول و قبل از مرحله سوم ظاهر می‌گردد. چنانچه در یک بررسی تطبیقی مثلاً آنچه که **مرحله‌ی سوم** نامیده می‌شود با یک جمعیت آفریقایی تطابق نداشته باشد، ما حق نداریم از مرحله‌ی سوم صحبت کنیم چرا که ترتیب توالی ثابتی ندارد و در نتیجه فاقد ارزش علمی است. بنابراین باید توجه داشت که معمولاً مراحل که در مورد تحول مطرح می‌شوند، با سنین متوسط مطابقت می‌کنند. ممکن است سن‌های تقریبی مطرح شده در مورد مراحل، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف کم و بیش تغییر کند اما آنچه که ثابت است، ترتیب توالی یا پشت سر هم قرار گرفتن مراحل است که مهمترین شرط مرحله در تحول فرآیندهای روانی است.

مثال ۸: با توجه به نظریات روانشناسی تحولی، مهم‌ترین شرط مرحله در تحول فرآیندهای روانی چیست؟

- (۱) محل و زمان ثابت
- (۲) صفت توحیدی
- (۳) به وجود آمدن ساخت‌های مجموعه‌ای
- (۴) ۲ تراز داشتن هر مرحله

پاسخ: گزینه «۱» در روانشناسی تحولی، هر مرحله باید واجد ملاک‌های مشخصی باشد، یکی از این ملاک‌ها محل و زمان ثابت است به این معنا که هر مرحله پس از مرحله قبلی و پیش از مرحله بعدی وجود دارد. اگر این نظم برقرار نشود نمی‌توانیم از وجود مرحله صحبت کنیم.

۲- **صفت توحیدی:** هر مرحله باید تمام خصوصیات مرحله‌ی قبلی را داشته باشد. به عبارت دیگر یکپارچه شدن خصوصیات در هر مرحله‌ی جدید (تمام خصوصیات مرحله‌ی قبل به اضافه‌ی خصوصیات مرحله‌ی جدید)، **صفت توحیدی** نام دارد.

۳- **به وجود آمدن ساخت‌های مجموعه‌ای:** یعنی باید در هر مرحله یک سلسله مکانیزم‌های کم و بیش هم‌تراز شده به صورت یک مجموعه دربیایند. به عبارت دیگر یک مرتبه‌ی «تعادل» در هر مرحله حاصل می‌گردد. براساس همین ساخت‌های مجموعه‌ای می‌توان مراحل را از یکدیگر تفکیک کرد. در این مورد می‌توان اکتساب معارف را مثال زد. مثلاً در زبان معمولی و در سطح ابتدایی کسی را باسواد نمی‌گوییم که فقط بخواند یا بنویسد، یا تنها جمع و تفریق بداند، بلکه این معارف که ظاهراً مجزا به نظر می‌رسند به طور کلی نشان‌دهنده‌ی یک ساخت کلی هستند که «سواد» نامیده می‌شود و هر کس که به مجموع این مکانیزم‌ها دست یابد باسواد خوانده می‌شود.



۴- هر مرحله ۲ تراز دارد: تراز «تهیه» یا «فراهم‌سازی» یعنی یک سری فرآیندهای روانی معین در یک فاصله زمانی معین پیش می‌روند. تراز «اتمام» عبارت است از به تعادل رسیدن آن فرآیندهای روانی. این تحول درست مثل نمو یک درخت است که در بهار از خواب زمستانی بیدار می‌شود و شروع به نمو می‌کند (تراز تهیه) و یک حلقه به حلقه‌های تشکیل‌دهنده نمو آن افزوده می‌شود. سپس زمستان فرا می‌رسد و درخت که مرحله‌ای از نمو خود را تمام کرده (مرتبیه تعادل) استراحت می‌کند.

۵- فرآیندهای تشکیل‌دهنده هر مرحله: پایه هر مرحله ممکن است در مرحله قبلی پایه‌ریزی شده باشد و یا در خلال هر مرحله، پایه‌های مرحله بعدی پی‌ریزی شود.

کج مثال ۹: زمانی که فرآیندهای روانی هر مرحله به سطحی از تعادل می‌رسند، در واقع آن فرآیندها واجد ملاک گشته‌اند.

(۱) تهیه (۲) فراهم‌سازی (۳) توحید (۴) اتمام

پاسخ: گزینه «۴» فرآیند اتمام عبارت است از به تعادل رسیدن فرآیندهای روانی آن مرحله.

کج مثال ۱۰: این که هر مرحله‌ی رشدی باید تمام ویژگی‌های مرحله‌ی قبلی را داشته باشد، بیانگر کدام یک از ویژگی‌های مرحله است؟

(۱) صفت توحیدی (۲) اتمام (۳) فراهم‌سازی (۴) تعادل

پاسخ: گزینه «۱» هر مرحله باید تمام خصوصیات مرحله‌ی قبلی را داشته باشد. به عبارت دیگر یکپارچه شدن خصوصیات در هر مرحله‌ی جدید، صفت توحیدی نام دارد.

کج مثال ۱۱: کدام عبارت در مورد نظریه‌های «مرحله‌ای» در رشد صادق است؟ (سراسری ۸۹)

(۱) الگوی رشد به فرهنگ وابسته است. (۲) برنامه زیستی رشد قابل پیش‌بینی است.
(۳) الگوی رشد وابسته به محیط است. (۴) برنامه زیستی رشد به هدف رشد وابسته است.

پاسخ: گزینه «۲» نظریه‌هایی که رشد را ناپیوسته می‌دانند، مراحل را برای رشد در نظر می‌گیرند. مرحله عبارت از تغییرات کیفی در تفکر، احساس و رفتار کردن است که مقطع زمانی بخصوصی را شامل می‌شود، بدین ترتیب برنامه زیستی رشد، قابل پیش‌بینی در نظر گرفته می‌شود.

کج مثال ۱۲: تغییرات کمی در تفکر، احساس و رفتار کردن که مقطع زمانی به خصوصی از رشد را مشخص می‌کند چه نام دارد؟ (دکتری - سراسری ۹۰)

(۱) رشد (۲) مرحله (۳) یادگیری (۴) گستره عمر

پاسخ: گزینه «۲» بعضی از نظریه‌های رشد، براساس مفهوم «مرحله» می‌باشند. این نظریه‌ها معتقدند که نوباوگان و کودکان، شیوه‌های تفکر، احساس و رفتار کردن منحصر به فردی دارند که کاملاً متفاوت با بزرگسالان است و باید آن‌ها را در شرایط خودشان درک کرد. بنابراین آن‌ها رشد را ناپیوسته می‌دانند. مراحل عبارتند از: تغییرات کیفی در تفکر، احساس و رفتار کردن که مقطع زمانی به خصوصی را شامل می‌شود. در نظریه‌های مرحله‌ای، رشد بسیار شبیه بالارفتن از پلکان است. به طوری که هر پله در مقایسه با پله‌ی قبلی برابر است با شیوه‌ی پیشرفته‌تر و سازمان‌یافته‌تر عمل کردن.

مفهوم مرحله در فیزیولوژی

۱- پیوستگی پدیده نمو: در زمینه رشد بدنی کودک غیرممکن است بتوان مراحل متمایزی را معین و مشخص کرد. به این معنا که رشد بدنی به این ترتیب نیست که شامل دوره‌های رکود یا توقف باشد و بعد جهش‌هایی به دنبال داشته باشد، بلکه این نمو پیوسته و تدریجی است؛ اما دوره بلوغ از این قاعده مستثنا است و سرعت رشد در این دوران به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. دوره دیگری نیز وجود دارد که حدود ۱۸ ماه تا ۲ سال طول می‌کشد و در گستره دوم کودکی قرار می‌گیرد (معمولاً بین ۵/۵ تا ۶/۵ سالگی) که آن را «جهش نیمه‌راه نمو» می‌نامند که طی آن یک جهش سریع از سطحی به سطح دیگر به وقوع می‌پیوندد. بعضی نمو مغز را ناپیوسته می‌دانند و از این قاعده مستثنا می‌کنند، اما نمی‌توان به طور قاطع در این مورد صحبت کرد. آنچه مشخص است این است که در «نمو درون جمجمه» هیچ نوع ناپیوستگی وجود ندارد.

برای تعیین مراحل رشد بدنی روش‌های مختلفی وجود دارد. افرادی که به نمو بدنی کودک توجه دارند ترجیح داده‌اند که به مقیاس طولی یا سن فیزیولوژیک پیوسته که مشابه سن عقلی است روی بیاورند. چهار روش برای اندازه‌گیری سن فیزیولوژیک به کار رفته است:

(الف) سن اسکلتی: که مبتنی بر ظهور استخوان‌های دست و مچ دست است.

(ب) سن دندانی: که مبتنی بر تعداد دندان‌های کودک متوسط است.

(ج) سن تنی: مربوط به رشد قد و وزن کودک است.

(د) سن برحسب صفات ثانوی جنسی: مربوط به رشد دوره بلوغ است.

۲- **نمو مغز:** سر که شامل مغز نیز هست خیلی زودتر از بقیه بدن بزرگ می‌شود. براساس نظر تانر، فیزیولوژیست مشهور معاصر، تقریباً پس از هفتمین ماه زندگی درون رحم احتمالاً هیچ سلول تازه عصبی تشکیل نمی‌شود. تنها سلول‌ها بزرگ می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند. ۴ ماه پس از تولد، وزن مغز به ۵۰ درصد مغز در بزرگسالی و در دو سالگی به ۷۵ درصد آن می‌رسد.

۳- **غدد درون‌ریز:** این غدد در دوران نوجوانی به طور قابل توجهی رشد می‌کنند؛ هیپوفیز، غدد فوق کلیوی و غدد جنسی فعالیت‌های جدیدی را آغاز می‌کنند. تغییرات در منحنی گسترش چربی کودک احتمالاً انعکاس تغییراتی است که در غدد درون‌ریز به وقوع می‌پیوندد.

۴- **روابط بین نمو مغز و غدد درون‌ریز:** براساس موارد بلوغ واقعی زودرس یا نقص نمو قسمتی از مغز اطلاعات خوبی در این زمینه وجود دارد. در این موارد ذکر شده، مانند موارد طبیعی و بهنجار تمام تغییرات غدد درون‌ریز در زمان بلوغ تحت تأثیر هیپوفیز هستند. این تغییرات معمولاً بین ۵ تا ۹ سالگی پدیدار می‌شوند. هورمون‌های جنسی مذکر فعالیت جنسی را به راه می‌اندازند. در مواردی که بلوغ زودرس است، علی‌رغم وجود مقدار زیادی هورمون مذکر، فعالیت جنسی کم یا هیچ است که نشان می‌دهد دریافت‌کنندگان مغزی آماده تحریک شدن نیستند؛ در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که آن نواحی مغز که در رفتار جنسی مؤثر هستند، یا هنوز رسیده نیستند یا از تابعیت سایر نواحی مغز رهایی نیافته‌اند. احتمالاً در مورد سایر هیجان‌ات و احساسات، وضعیتی مشابه وجود دارد.

کلمه مثال ۱۳: کدام یک از گزینه‌های زیر به «جهش نیمه‌راه نمو» اشاره دارد؟

- (۱) جهش سریع و ناگهانی
(۲) معمولاً بین ۶ ماهگی تا ۲ سالگی
(۳) مرتبط با بزرگ شدن مغز
(۴) حدود ۶ تا ۹ سالگی طول می‌کشد.

پاسخ: گزینه «۱» در گستره دوم کودکی (بین ۵/۵ تا ۶/۵ سالگی) یک جهش سریع و ناگهانی از سطحی به سطح دیگر اتفاق می‌افتد که آن را جهش نیمه‌راه نمو می‌نامند.

کلمه مثال ۱۴: هدف از روش تکوینی چیست؟

- (۱) پرسشی از طبیعت که مسبق به سابقه علمی باشد.
(۲) مشاهده و مطالعه جریان رشد
(۳) مطالعه معلومات عمومی
(۴) مشاهده پدیده‌ها آن چنان که در طبیعت وجود دارد.

پاسخ: گزینه «۳» روش تکوینی عبارت است از مطالعه جریان رشد که در آن مقایسه و مطالعه‌ی جریان رشد کودک با دیگر کودکان صورت می‌گیرد.

(آزاد ۸۷)

کلمه مثال ۱۵: کدام یک از ویژگی‌های زیر مربوط به مفهوم «مرحله» نیست؟

- (۱) توالی ثابت داشته باشد.
(۲) ساخت‌های مجموعه‌ای داشته باشد.
(۳) تغییرات تدریجی داشته باشد.
(۴) واجد صفت توحیدی باشد.

پاسخ: گزینه «۳» یکی از مفاهیم مهم در روان‌شناسی تحولی، مفهوم «مرحله» است. هر مرحله باید واجد ویژگی‌های زیر باشد: ۱- محل و زمان ثابتی داشته باشد ۲- واجد صفت توحیدی باشد، یعنی خصوصیات مرحله‌ی قبلی در مرحله‌ی جدید جمع شده باشد. ۳- ساخت‌های مجموعه‌ای داشته باشد یعنی مرتبه‌ای از «تعادل» در هر مرحله وجود داشته باشد. ۴- مرحله باید یک سری فرآیندهای روانی را داشته باشد (تراز تهیه) و آن فرآیندهای روانی باید در آن مرحله به تعادل برسند (تراز اتمام). ۵- پایه‌های هر مرحله ممکن است در مرحله‌ی قبلی پی‌ریزی شده باشد.

(سراسری ۸۹)

کلمه مثال ۱۶: کدام یک از گزینه‌های زیر در مورد دوره‌های حساس رشد صادق است؟

- (۱) بحران‌های حاصل از آن غیرقابل جبران است.
(۲) هنوز توافق کامل در این زمینه به وجود نیامده است.
(۳) این دوره‌ها مخصوص بعضی از موجودات است.
(۴) دوره‌های حساس رشد در نتیجه تحقیقات فروید شکل گرفت.

پاسخ: گزینه «۲» «دوره‌های حساس رشد»، دوره‌هایی هستند که مناسب‌ترین زمان برای ظاهر شدن توانایی‌های خاص می‌باشند و طی آن‌ها فرد پذیرای تأثیرات محیطی است. اما محدوده دوره‌های حساس به خوبی محدوده «دوره‌های بحرانی» مشخص نشده است. دوره‌های بحرانی زمان محدودی هستند که فرد از نظر زیستی آمادگی دارد تا رفتارهای انطباقی خاصی را فرا بگیرد، اما به محیط تحریک‌کننده مناسبی هم نیاز دارد. مفاهیم دوره‌های حساس و بحرانی توسط کردارشناسان مطرح شده است و از تحقیقات لورنز و تین برگن سرچشمه می‌گیرد اما هنوز توافق کاملی در این زمینه حاصل نشده است.

درسنامه (۲): تاریخچه و نظریه‌ها



تاریخچه روانشناسی رشد

نظریه‌های نوین رشد انسان، حاصل قرن‌ها تغییر در ارزش‌های فرهنگی غرب، تفکر فلسفی و پیشرفت علمی هستند. برای این که حوزه‌های مطالعاتی رشد را بشناسیم باید به سرآغاز آن برگردیم و به تأثیراتی که مدت‌ها پیش از مطالعه‌ی علمی وجود داشته‌اند، بپردازیم. در ادامه خواهیم دید که بسیاری از دیدگاه‌های قدیمی به صورت نیروهای مهم در نظریه و پژوهش فعلی قرار دارند.

در قرون وسطی (قرن ششم تا پانزدهم) به کودکی به عنوان مرحله‌ی جداگانه‌ای در روند زندگی، اهمیت کمی داده می‌شد. در عوض، بعد از این که کودکان از نوباوگی بیرون می‌آمدند، آن‌ها مثل بزرگسالان مینیاتوری که از پیش فرم گرفته‌اند، در نظر گرفته می‌شدند. این دیدگاه به نظریه‌ی فرم‌یافتگی پیشین (پیش‌ساختگی) معروف است. البته یک سری قوانینی مبنی بر این که باید کودکان را از کسانی که با آن‌ها بدرفتاری می‌کنند مصون نگه داشت وجود داشت و حرفه‌ی پزشکی برای مراقبت از آن‌ها، آموزش‌های ویژه‌ای را تدارک دیده بود. با این حال، اگر چه در مورد آسیب‌پذیری کودکان تا اندازه‌ی آگاهی وجود داشت اما در مورد بی‌همتایی آن‌ها یا دوره‌های رشد جداگانه، هیچ فلسفه‌ای وجود نداشت.

در قرن شانزدهم، از جنبش مذهبی که موجب پیدایش پروتستانسیسم شد و با توجه به اعتقادی که به گناه نخستین وجود داشت، برداشت تجدید نظر شده‌ای از کودکان به وجود آمد. برای رام کردن کودک ناباب، شیوه‌های فرزندپروری خشن و محدودکننده‌ای توصیه شد که آن را مؤثرترین روش می‌دانستند. با این که تنبیه کردن فلسفه‌ی رایج فرزندپروری در آن دوران بود، اما عشق و محبت والدین به کودکانشان مانع از تنبیه و سرکوب آنها می‌شد. در مقابل آن‌ها سعی می‌کردند تا در پسرها و دخترهایشان عقل ایجاد کنند تا بتوانند درست را از غلط تشخیص دهند و در برابر وسوسه مقاومت کنند.

پیشگامان روان‌شناسی رشد:

جان لاک: عصر روشنفکری قرن هفدهم، فلسفه‌ای را به ارمغان آورد که بر آرمان‌های عزت و شرف انسان تأکید داشت. نوشته‌های **جان لاک**، فیلسوف برجسته‌ی بریتانیایی، پیش درآمدی بود برای دیدگاه مهم قرن بیستم، یعنی رفتارگرایی که در ادامه مختصراً آن را توضیح خواهیم داد. جان لاک معتقد است که کودکان مثل **لوح سفید** هستند. کودکان ذاتاً شرور نیستند. در ابتدا هیچ چیزی نیستند، بلکه تجربه‌ها به شخصیت آن‌ها شکل می‌دهد. جان لاک والدین را به مانند مربیان منطقی می‌داند که می‌توانند فرزندان خود را به هر شکلی که دوست دارند شکل دهند. آن‌ها می‌توانند از طریق آموزش‌های سنجیده، الگوهای کارآمد و دادن پاداش برای رفتار خوب، روی این لوح‌های سفید حک کنند. فلسفه‌ی لاک باعث شد که خشونت نسبت به کودکان به مهربانی و ترحم تبدیل شود. لاک رشد را به صورت **پیوسته** در نظر می‌گیرد. به اعتقاد او رفتارهای بزرگسالانه به تدریج از طریق آموزش‌های صمیمی و مداوم والدین شکل می‌گیرند. برداشت لاک از کودکان به عنوان لوح سفید او را مدافع دیدگاه **تربیت** کرد. به عبارت دیگر او معتقد است که محیط در تعیین این که کودکان خوب باشند، یا با هوش یا کودن و مهربان یا خودخواه شوند نقش دارد. اعتقاد به مسأله‌ی تربیت نشان دهنده‌ی اعتقاد او به **دوره‌های متعدد رشد و تغییر در سنین بعد** به خاطر تجربه‌های تازه می‌باشد. فلسفه‌ی لاک کودکان را به صورت موجوداتی **منفعل** توصیف می‌کند که در ساختن سرنوشت خود نقش کمی دارند، چرا که سرنوشت آن‌ها توسط دیگران و آنچه که روی لوح سفید حک می‌کنند تعیین می‌شود. این دیدگاه از دور خارج شده است. در عوض همه‌ی نظریه‌های جدید، فرد در حال رشد را به صورت موجوداتی فعال و هدفمند در نظر می‌گیرند که به مقدار زیادی در رشد خود مشارکت دارند. لاک معتقد بود که محیط، تأثیرات خود را از چهار طریق اعمال می‌کند: تداعی (همایندی دو رویداد)، تکرار، تقلید، و پاداش و تنبیه. لاک تعلیم و تربیت را به طور گسترده، به عنوان شکل‌گیری شخصیت کودک و همچنین یادگیری تحصیلی، تلقی می‌کرد. او بیش‌ترین اهمیت را به رشد منش و شخصیت می‌داد و معتقد بود که هدف اصلی تعلیم و تربیت، **خویشتن‌داری** است. برای ایجاد خویشتن‌داری، ابتدا باید به سلامت جسمانی کودک توجه کنیم. از نظر لاک، بهترین پاداش‌ها، تحسین و تعریف، و بهترین تنبیه عدم تأیید است.

نکته ۱: جان لاک پدر محیط‌گرایی و تئوری یادگیری بود و وارثان او دانشمندانی مانند پاولف و اسکینر هستند. او به اصول یادگیری اولیه مانند تداعی، تکرار، سرمشق‌گیری و پاداش و تنبیه معتقد بود.

ژان ژاک روسو: در قرن هجدهم، فیلسوف فرانسوی، ژان ژاک روسو نظریه‌ی جدیدی را در مورد کودکی معرفی کرد. او کودکان را به مانند لوح سفیدی که آموزش والدین روی آن‌ها حک می‌کند در نظر نمی‌گرفت. او معتقد بود که کودکان **وحشی‌های اصیلی** هستند که ذاتاً **خوب** هستند و ذاتاً از احساس درست و غلط برخوردارند و برای رشد منظم **برنامه‌ی فطری** دارند.

روسو برخلاف لاک معتقد بود که آموزش بزرگسالان فقط به درک اخلاقی فطری کودکان و نحوه تفکر و احساس منحصر به فرد آن‌ها لطمه می‌زند. فلسفه‌ی او فلسفه‌ی **کودک‌مدار** بود که در آن بزرگسالان باید در هر یک از چهار مرحله‌ی رشد: نوباوگی، کودکی، اواخر کودکی و نوجوانی پذیرای نیازهای کودک باشند.

فلسفه روسو دو مفهوم بسیار مهم را در برداشت که در نظریه‌های جدید نیز یافت می‌شوند:

اولی، مفهوم مرحله که در مورد آن صحبت کردیم.

دومی، مفهوم رسش که به روند رشد ژنتیکی اشاره می‌کند که به طور طبیعی شکوفا می‌گردد.

اگر قبول داشته باشید که کودکان از طریق یک رشته مراحل بالیده می‌شوند، پس آن‌ها منحصر به فرد هستند و با بزرگسالان فرق دارند و نیروهای برانگیزاننده‌ی درونی رشد آن‌ها را تعیین می‌کنند و روسو در مورد موضوعات اساسی کاملاً با موضع لاک فرق داشت. او رشد را به صورت **ناپیوسته** و **مرحله‌بندی شده‌ای** در نظر می‌گرفت که از یک روند واحد و یکپارچه که **طبیعت** آن را برنامه‌ریزی می‌کند، پیروی می‌نماید. روسو کتاب «امیل» را به رشته‌ی تحریر درآورده است.


روسو معتقد بود رشد کودک، طی چهار مرحله اصلی به پیش می‌رود:


مرحله یک: نوباوگی (تولد تا حدود ۲ سالگی): نوباوگان جهان را مستقیماً از طریق حواسشان تجربه می‌کنند. آن‌ها از اندیشه‌ها و منطق چیزی نمی‌دانند. بلکه تنها لذت و درد را تجربه می‌کنند. نوباوگان همچنین شروع به یادگیری زبان می‌کنند.

مرحله دو: کودکی (از دو سالگی تا ۱۲ سالگی): این مرحله زمانی شروع می‌شود که کودکان استقلال جدیدی را به دست می‌آورند. همچنین کودکان صاحب نوعی استدلال می‌شوند اما این استدلال با رویدادهای دور یا امور انتزاعی ارتباطی ندارد بلکه نوعی استدلال شهودی است که مستقیماً به حرکات و حواس بدن وابسته است. در این مرحله تفکر کاملاً حسی و تجسمی است. اگر از کودک پرسیده شود: «جهان چیست؟»، احتمالاً خواهد گفت: «قطعه‌ای مقواست».

مرحله سه: اواخر کودکی (از حدود ۱۲ سالگی تا ۱۵ سالگی): مرحله سوم دوره‌ای انتقالی بین کودکی و نوجوانی است. در خلال این دوره، کودک قدرت جسمی قابل توجهی پیدا می‌کند. همچنین در حوزه‌ی شناخت به پیشرفت‌هایی اساسی دست می‌یابد. با وجود این، قادر به تفکر محض در مسائل نظری و موضوعات کلامی نیست. در مقابل، می‌تواند کنش‌های شناختی خود را در اجرای تکالیف عینی به کار بگیرد. در سه سال نخست این دوره، کودکان بنا به طبیعت خود، پیش اجتماعی (presocial) هستند، یعنی اصولاً به آنچه برای خود آنان لازم و مفید است، توجه می‌کنند و به روابط اجتماعی علاقه اندکی دارند. حتی در مرحله سوم، یعنی از ۱۲ تا ۱۵ سالگی، احتمالاً الگوی زندگی کودک، «رابینسون کروزوئه» است؛ مردی که در جزیره‌ای به تنهایی زندگی می‌کرد و از طریق ارتباط مؤثر خویش با محیط فیزیکی، به خودکفایی رسید.

مرحله چهارم: نوجوانی: در مرحله‌ی چهارم که با بلوغ آغاز می‌شود، کودک آشکارا موجودی اجتماعی است. روسو معتقد بود که بلوغ در ۱۵ سالگی، یعنی اندکی دیرتر از آنچه امروز اتفاق می‌افتد، آغاز می‌گردد. در این مرحله نوجوان دیگر خودکفا نیست، او جذب دیگران می‌شود و به آن‌ها نیاز پیدا می‌کند. روسو معتقد بود که این مراحل، **بازپیدایی** تکامل عمومی گونه‌ی انسانی هستند.

 **نکته ۲:** روسو سنت رشدی را در روانشناسی آغاز کرد و پیروان او شامل گزل، مونته سوری و پیاژه هستند.

 **نکته ۳:** لاک و روسو پیشگام در روانشناسی کودک بودند و هر دو از دیدگاه ابتدایی به‌نام پیش‌ساختگی دوری گزیدند.

فلسفه‌ی بزرگسالی و پیری: مدت کوتاهی بعد از این که روسو، نظر خود را در مورد کودکی بیان کرد، اولین دیدگاه عمر پدیدار گشت. در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، دو فیلسوف آلمانی به نام‌های **جان نیکولاس تننس** و **فردریک آگوست کاروس** اصرار داشتند که توجه به رشد، باید به بزرگسالی گسترش یابد. هر یک از آن‌ها سؤال‌های مهمی را در مورد پیری مطرح کردند.

تننس، علت‌ها و وسعت تفاوت‌های فردی، میزان تغییر رفتار در بزرگسالی و تأثیر دوره‌ی تاریخی بر روند زندگی را بررسی کرد. او با تشخیص این موضوع که زوال عقلانی پیری را می‌توان جبران کرد و منافی نیز دارد، از زمان خود جلوتر بود. برای مثال، تننس اظهار داشت که برخی مشکلات حافظه ممکن است حاصل تلاش برای جستجو کردن یک کلمه یا نام در بین اطلاعات انباشته‌شده‌ی انبوهی باشد که فرد در طول عمر خود کسب کرده است. اتفاقی که پژوهشگران نوین نیز به آن واقف هستند.

کاروس با مشخص کردن چهار دوره در طول عمر از مراحل روسو فراتر رفت: کودکی، جوانی، بزرگسالی و پیری. کاروس مانند تننس، پیری را نه تنها به صورت زوال بلکه به صورت پیشرفت هم در نظر داشت. نوشته‌های او آگاهی قابل ملاحظه‌ای از فرض‌های چند جهتی و شکل‌پذیری را نشان می‌دهد که محور دیدگاه عمر معاصر است.

سر آغاز علمی

مطالعه‌ی رشد در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به سرعت تحول یافت. روش‌ها و نظریه‌های متعددی به دنبال مشاهدات پیشین در مورد رشد انسان پدیدار گشتند. تمامی پیشرفت‌های به وجود آمده، منجر به تقویت حوزه‌ی امروزی گشته است.

داروین، پیشگام مطالعه‌ی علمی کودک: چارلز داروین، طبیعت‌شناس بریتانیایی، معمولاً **پیشگام مطالعه‌ی علمی کودک** به حساب می‌آید. داروین تنوع بی‌نهایتی را در گیاهان و گونه‌ی حیوان مشاهده کرد. او همچنین دریافت که در بین یک گونه، هیچ دو جاندار دقیقاً مثل هم نیستند. او براساس این مشاهدات خود، نظریه‌ی مشهور **تکامل** را ساخت.



نظریه‌ی او بر دو اصل مربوط به هم استوار است: **انتخاب طبیعی** و **بقای شایسته‌ترین**. داروین معتقد بود که برخی گونه‌ها، توسط طبیعت انتخاب شده‌اند تا در محیط‌های خاصی ادامه حیات دهند، چرا که آن‌ها ویژگی‌هایی را دارا هستند که با محیطشان متناسب است (فرآیند انتخاب طبیعی). سایر گونه‌ها از بین می‌روند، چون با محیطشان متناسب نیستند. افراد گونه‌ای که ضروریات محیط را برآورده می‌کنند به زندگی ادامه می‌دهند، تولیدمثل می‌کنند و ویژگی‌های مطلوب خود را به نسل‌های آینده انتقال می‌دهند (فرآیند بقای شایسته‌ترین). تأکید داروین بر ارزش سازگاری ویژگی‌های جسمانی و رفتاری، به نظریه‌های مهم رشد، راه یافته است.

داروین در مدت مطالعات خود به این قضیه پی برد که رشد پیش از تولد بسیاری از گونه‌ها، بسیار مشابه است. این خبر می‌دهد که همه‌ی گونه‌ها، از جمله انسان‌ها، از تبار تعداد معدودی اجداد مشترک هستند. سایر دانشمندان نیز از مشاهدات داروین نتیجه گرفتند که رشد کودک از برنامه‌ی کلی تکامل گونه‌ی انسان تبعیت می‌کند. گرچه بعدها معلوم شد که این عقیده درست نیست اما شبیه دانستن رشد کودک با برنامه‌ی تکامل انسان، پژوهشگران را ترغیب کرد تا تمام جنبه‌های رفتار کودکان را به دقت مورد مطالعه قرار دهند.

دوره‌ی هنجاری: استنلی هال و آرنولد گزل: جی. استنلی هال یکی از بانفوذترین روان‌شناسان اوایل قرن بیستم، عموماً **بنیانگذار جنبش مطالعه‌ی کودک** محسوب می‌شود. او با نوشتن کتابی در مورد پیری، از پژوهش درباره‌ی عمر خبر داد. هال و شاگرد معروف او گزل، با الهام از مطالعات داروین و بر اساس دیدگاه‌های تکاملی، نظریه‌هایی را در مورد کودکی و نوجوانی ساختند. هال و گزل، رشد را به صورت فرآیندی در نظر گرفتند که به صورت **ژنتیکی** تعیین می‌شود و مانند یک گل به طور خودکار می‌شکفت.

گزل: گزل معتقد بود که رشد کودک تحت تأثیر دو نیروی عمده است. نخست، کودک محصول محیط خویش است. دوم رشد کودک به گونه‌ای بنیادی‌تر از درون و بر اثر عمل ژن‌ها هدایت می‌شود. او این فرایند را رشد نامید. از نظر گزل، ویژگی بارز رشد مبتنی بر رشد این است که همواره به صورت مرحله‌ی ثابت آشکار می‌شود. همچنین رشد به صورت سلسله مراحل، پس از تولد نیز ادامه می‌یابد. البته کودکان از نظر میزان رشد با یکدیگر تفاوت دارند. به علاوه میزان رشد تحت کنترل تفاوت‌های فردی است که به وسیله مکانیزم‌های ژنتیکی درونی تعیین می‌شود.

گزل معتقد بود در مطالعه رشد نباید پدیده‌ها را تنها در شکل کمی آن‌ها اندازه‌گیری کنیم، بلکه باید الگوها را نیز مورد بررسی قرار دهیم؛ الگو ممکن است هر چیزی باشد که شکل یا قالب معینی دارد، مانند پلک زدن. آنچه بیشترین اهمیت را دارد، فرایند الگوسازی است، یعنی فرآیندی که اعمال با استفاده از آن سازماندهی می‌شوند.

هنگامی که نوزادان، حرکت چشم‌هایشان را با حرکت دست‌هایشان سازماندهی می‌کنند و به چیزی که در دست دارند نگاه می‌کنند، این الگویی همچنان وسعت می‌یابد. در این زمان چشم‌ها و دست‌ها به صورت گروهی کار می‌کنند و به هماهنگی مؤثری رسیده‌اند. گزل اعتقاد دارد رشد ذهنی را نمی‌توان با سانتی‌متر و کیلوگرم سنجید. او با مشاهدات خود چند اصل دیگر را نیز در زمینه رشد مطرح کرد:

۱- اصل هم‌آمیزی تقابلی: این اصل به فرآیندی از رشد اطلاق می‌شود که از طریق آن دو گرایش مختلف به تدریج به نوعی سازماندهی مؤثر می‌رسند. مثلاً در رشد دست برتری، کودک ابتدا یک دست سپس دو دست را به کار می‌گیرد تا در نهایت یک دست را به عنوان دست مسلط قبول می‌کند. این مسأله در رشد شخصیت نیز وجود دارد، به طوری که ما شاهد یکپارچه‌سازی گرایش‌های درون‌گرایی و برون‌گرایی در انسان هستیم.

۲- عدم تقارن کنشی: درجه‌ای از عدم تقارن که کاملاً کنشی است وجود دارد. به این معنا که ما زمانی دارای بیشترین کارآمدی هستیم که با ترجیح دادن یک چشم، یک دست و مانند آن از یک جهت با جهان روبرو شویم.

۳- خودگردانی: گزل معتقد بود که سازوکارهای رشد درونی آنقدر نیرومند هستند که انسان تا حد زیادی می‌تواند رشد خود را منظم کند. این سازوکارها همواره فعال هستند و باعث می‌شوند که موجود زنده هرگز پیش از به دست آوردن تعادل، بیش از حد به یک جهت متمایل نشود و پیش از حرکت مجدد به سمت جلو، پیشرفت‌های خویش را استحکام بخشد. از نظر وی کودکان به علت فرآیندهای خودگردانی درونی، گاه در مقابل تلاش‌های بزرگ‌ترها برای آموزش مطالب جدید مقاومت می‌کنند که این موضوع به حفظ یکپارچگی کودک کمک می‌کند.

از هال و گزل از یک طرف به علت یک بعدی بودن نظریه‌هایشان انتقاد و از طرف دیگر به خاطر تلاش‌هایشان برای توصیف تمام جنبه‌های رشد یاد می‌شود. آن‌ها **رویکرد هنجاری** به مطالعه‌ی کودک را عرضه کردند. در مطالعات هنجاری، مقیاس‌های رفتار از تعداد زیادی از افراد به دست می‌آید. بعداً میانگین‌های مربوط به سن محاسبه می‌شوند تا رشد عادی را نشان دهند. هال با استفاده از این روش، پرسشنامه‌هایی تهیه کرد که از کودکان سنین مختلف در مورد مسائلی چون تمایلات، ترس‌ها، همبازی‌های خیالی، رؤیاهای دوستانه، دانش روزمره و غیره سؤال می‌پرسیدند. گزل نیز به همین صورت، اطلاعات هنجاری مشروحی را در مورد پیشرفت‌های حرکتی، رفتارهای اجتماعی و ویژگی‌های شخصیت نوباوگان و کودکان گردآوری کرد.

📖 مثال ۱۷: کدام یک از مفاهیم زیر از نظر گزل علت مقاومت کودک در برابر تلاش بزرگسال برای آموزش مطالب جدید است؟

- (۱) هم‌آمیزی تقابلی (۲) عدم تقارن کنشی (۳) خودگردانی (۴) فردیت

پاسخ: گزینه «۳» از نظر گزل، کودکان به علت فرایندهای خودگردانی درونی، گاه در مقابل تلاش‌های بزرگترها برای آموزش مطالب جدید مقاومت می‌کنند که این موضوع به حفظ یکپارچگی ایشان کمک می‌کند.